

« تا خُدا همراه با خُدا »

در گستره‌ای از فرش تا عرش

با موضوع:

«کرامتِ نفسِ قدسیِ اِلهی» و «شکوفائیِ امانتِ الهیِ آن»

(دفتر دوم)

«زیارتِ رحمان» و «هستی‌شناسیِ جانِ رحمان»

به همراه:

شرحی بر حقیقتِ «ذکر»؛ «توسل»؛ «تمسک»

و: عُرْوَةُ الْوُثْقَى

دکتر مُحمَّد علی آبادی

سرشناسه	:	علی آبادی، محمد، ۱۳۳۸-
عنوان و نام پدیدآور	:	تا خدا همراه با خدا: در گستره‌ای از فرش تا عرش / محمد علی آبادی.
مشخصات نشر	:	تهران: نور مهران، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	:	۴۴۶ ص.
شابک دوره	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۲۳۵۳-۳-۹
شابک دفتر اول	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۲۳۵۳-۵-۳
یادداشت	:	کتابنامه.
مُندرجات	:	ج ۲: «زیارت رحمان» و «هستی‌شناسی جان جهان» (به همراه شرحی بر حقیقت ذکر، توسل، تمسک و عروه‌الوثقی)
موضوع	:	بنیادهای معرفت در شناخت‌شناسی: اسلام؛ ذکر؛ توسل؛ زیارت
رده‌بندی کنگره	:	۲ ت ۲ / ۵۴ / ۱۲ / ۲۵۴ BP
رده‌بندی دیویی	:	۹۷۷
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۰۲۹۴۸۸

* کتاب: «زیارت رحمان» و «هستی‌شناسی جان جهان»

* مؤلف: دکتر محمد علی آبادی

* ناشر: انتشارات نور مهران

* حروفنگاری و صفحه‌آرایی: انتشارات نور مهران

* طرح جلد: دس علیرضا علی آبادی

* چاپ‌خانه: نقش و جهان

* نوبت چاپ: اول

* سال نشر: ۱۳۹۴

* شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۳۵۳-۵-۳

* تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

* قیمت: دوره: ۷۵۰۰۰۰ ریال؛ تک‌جلد: ۲۵۰۰۰۰ ریال

≡ همه حقوق طبع برای مؤلف محفوظ است ≡

آدرس: تهران، سهروردی جنوبی، نبش امین‌زاده، پلاک ۳

تلفن: ۲۲۹۵۰۷۸۱ (پست الکترونیک: mohammad.aliabadi@gmail.com)



فهرست اجمالی

فصل اول: جایگاه «زیارت و شهادت» در «شفاعت»	۳۳
فصل دوم: گونه «وجه گوناگون الله» را بشناسیم، و «کتاب او» را بخوانیم؟!	۱۴۱
فصل سوم: در پیستوی حقیقت «توسل» و رابطه آن با «شفاعت»	۱۷۵
فصل چهارم: «تمسک»: «تَمَسُّکُ بِنِیَّانٍ» به محبوب، و محفوظ ماندن در حرم امن او»	۲۷۹
فصل پنجم: «شکوفائی و توسعه مال، حور نفس انسانی»	۳۱۵
فهرست منابع:	۳۵۷

فهرست تفصیلی

مقدمه‌ای بر مقدمه:.....	ز
شرحی بر «سفر کمال جوینده انسان در زمین در مسیری از خدا تا به خدا».....	ز
مقدمه دوم:.....	ف
پس از «امانت»، «علم» و «قدرت»، نوبت وظیفه با شناخت مفاهیمی چون «زیارت»، «توسل»، «تمسک» و «شفاعت» است.....	ف
همیشه «خدا با ما است».....	ف
بازگشت به بحث شفا.....	ف
«شفاعت» یا «هم‌نشینی الله با جزء و کمال» در شفع‌گونه یا زوج‌ساختار در قرآن.....	ت
«انسان، به خودی خود» (یعنی: «بریده از الله، و مُستقار محیط مطلق دانش و قدرت فعال او تبارک‌وتعالی»). همان «هیچ هیچ» است.....	ذ
این «الله تبارک‌وتعالی» است که، داخل در وجود فراترنده، فاعلاً، مطلقه خویش، لحظه به لحظه «وجه»ی مخصوص و مناسب از حقیقت علمی یگانه‌اش را در «اندیشه»ی «انسان» ایجاد می‌نماید.....	غ
بیانی دیگر از «شفاعت یا هم‌نشینی زوج‌گونه خداوند علم با انسان و با ما» - «ملم‌مدار».....	ب ب
فصل اول:.....	۳۳
جایگاه «زیارت و شهادت» در «شفاعت».....	۳۳
«زیارت».....	۳۵
سُخنی در اندیشه و فهم «زیارت» در دگرین شیعی (از اسلام).....	۳۵
راستی راز این همه تأکید و تشویق شیعیان برای «زیارت» در چیست؟.....	۴۱
گفتاری نو در معنا شناسی واژه «زیارت».....	۴۲
معنا شناسی «زیارت» بر مبنای معنای واژه «الزَّوْر».....	۴۲
«زیارت» = «هم‌خو و هم‌گون شدن فکر و عمل زیارت‌کننده با زیارت‌شونده».....	۴۳
«زیارت» یعنی: لیک به فریاد - هل من ناصر - آقای شهیدان، حسین بن علی علیه‌السلام.....	۵۱

۸۶..... بحثی بنیادین در «معنای هستی‌شناسانه زیارت»

«الله تبارک و تعالی»، در بستر خلق یا ایجاد هر چیز صورت‌مند و خاص، تنها و وجهی خاص و

۸۸..... منحصر به فرد از خود و صفات خود را پدیدار می‌کند.

هماره و در هر مقام و مکان، در محضر خدائید: پس آداب رفتار در حضرت دانش‌ساختار و

۹۰..... قانون‌مدارش را رعایت کنیم:

۹۵..... رابطه «قمر» با «قمار»: «نمایشی مجازی یا هولوگرافیک» از نور خورشید:

«الْحَقُّ الذَّرَّةُ» یعنی «آن ذرهٔ انرژی و نورانی»، جهان مادی را (در مقام «یک ظهور هولوگرافیک

۹۶..... از نور قطب حقیقی خویش یعنی حق جل و علی») به نمایش درآورد.

«پدیده‌ای بی‌نهایت به «م» یا «ایجاد عالم تعیین‌مند و علم‌گونه و با نمادین حق» نتیجهٔ گردش قمرگونهٔ

۹۷..... ذرهٔ بنیادین بر گشت خورشیدگونهٔ حق:

۱۰۱..... در این ادبیات را «نور، آفریننده، آفرگار، به ده از سر عظیم» چگونگی ایجاد عالم برداشته است.

«فَلَوْكَ بُنْيَادِينَ آبٍ»: همان «عنه» مضطرب یا دائم در حرکت و میل‌کننده‌ی بالاستمرار؛ و عامل یا

۱۰۳..... بستر برپایی بخش مادی یا کالبدی به یاری، بُعدمند از جهان‌های آفرینش.

هر چیزی در عالم، «نمود، یا نمایندگی شانه» تحت تأثیرات نوشونده‌ی آن ذات یگانه» یعنی «حق عز و جل»

یا «یک حال از یگانه‌ی بنیادین زنده، برپادارنده و پوینده و پرورش‌دهنده و بلکه درون‌فزاینده‌ی هستی

۱۰۷..... هستی بخش تبارک و تعالی» یعنی «کلمه‌الحق» «دایه» را می‌داند.

۱۰۸..... «أَرْضُ»، «عامل پدیداری آسمان» است:

بازگشت به بحث «دایه الارض» یا «ذرهٔ بنیادین انرژی و حرکت» با همان «زیارت‌کننده

۱۱۰..... حقیقی حق‌مدار» و «کلمهٔ مُکَلَّم حق» و «آفرینندهٔ ماده و مواد» و «آسمان دی و موجودات»:

۱۱۴..... در آخر زمان. «دایه» یا «جنبیده‌ی بنیادکننده‌ی هستی» با عقل انسان سخن می‌گوید.

«کلام» یعنی: «ایراز باطن و هر آنچه که از جنس افکار و مقاصد در لایه‌های ناپیدای اندیشه

۱۱۶..... گوییده وجود دارد. و «کلمه»، «هر وسیلهٔ ممکن»:

۱۱۸..... «اصل حرکت»: «دایه الارض» یا «ریزذرهٔ بنیادین حرکت‌مند در آفرینش هستی»:

پایان جهان نیز با «درهم‌فرو رفتن دوبارهٔ آسمان و زمین» و با همان «جمع شدن و یکی گشتن شمس

۱۲۰..... درخشنده و قمر بازتابنده» است:

«جمع شدن خورشید و ماه در یک جا» پس از «تمام شدن و کامل گشتن ماه» و برابر و همانند شدن آن با

۱۲۲..... خورشید صورت می‌پذیرد.

۱۲۴..... ای بی‌خبر بگوش که صاحب‌خبر شوی تا راهرو نباشی، کی راهبر شوی؟!:

پایان کار این جهان فانی زمانی است که انسانیت قمرگونه آدمی به بار نشیند، و عقلانیت بالقوه او به فاعلیت و بلکه به تمامیت و کمال ثمردهی خود برسد، و ماه جمال انسانی با اصل خویش (یعنی

خورشید تابنده‌ی حق) یکی و شیشه گردد:..... ۱۲۶

معنای حقیقی «زیارت» در نتیجه‌گیری از بحث واژه‌شناسی آن:..... ۱۲۷

بیانی منظوم در:..... ۱۲۹

حقیقت معنای زیارت و زیارت چهارده خورشید الهی اخلاق‌مداری:..... ۱۲۹

«زیارت»..... ۱۳۰

عُسل «زیارت دل» در «آب روی دل‌بَر»..... ۱۳۲

فصل دوم: ۱۴۱

چگونه «وجوه گونه» گونه «الله» را بشناسیم، ۱۴۱

و «کتاب او» را بخوانیم؟! ۱۴۱

در زیارت باید بدانیم: چگونه «وجوه گونه» که «الله» آن یار «روزندمان» را بشناسیم، و «کلمه‌ها»، «آیه‌ها» و «نشانه‌های کتاب‌شده»ی الله را به‌شیوه‌ای باید دانست بخوانیم، و مُراد او را در سُخن و کلمه‌های به‌کارگرفته‌اش بدانیم؟!..... ۱۴۳

«دنیا» یا «زمین و طبیعت دانش‌ساختار» همان «آیه‌های الله» همان «عقل و دانش»، نیز «آیه یا وسیله‌ای مطمئن و سریع برای تحقق هدف و قصد انسان در زیارت و بازگشتن به آرامش و رسیدن به مقام و مسکن حقیقی در بهشت راحت و سلامت توان‌رسان روحانی جسمانی، و سکنی‌گزیدن و استراحت بر آن»..... ۱۴۶

شخصیت‌های برگ‌گونه خود را که از اصل (یعنی آن محبوب یگانه) شاخه و پایه گرفته، از بهر دیگر نمی‌توانند که در آن صورت، از بهشت وحدت روحانی و وحدت فکری و علمی و نظامات اجتماعی سازمان‌دار، آرام عقل و حکمت بیرون و محروم خواهید شد..... ۱۴۸

«دنیا» یا «زمین و طبیعت دانش‌ساختار آن»: «آیه‌های الله تبارک و تعالی»:..... ۱۵۴

«عقل و دانش»، «روشن‌ترین نشانه، مطمئن‌ترین مسیر، سریع‌ترین راه، امن‌ترین وسیله و

شکستناپذیرترین آنها برای بازگشت به مقام و مسکن حقیقی در بهشت»..... ۱۵۴

سُخنی برگزیده از سُختان علی علیه‌السلام در معرفی «حقیقت خبرنامه دنیا»..... ۱۵۵

و انسان حقیقت‌بین و کمال‌جوینده، بنا بر «حرکت‌مداری کمال‌محور، و گوناگون شدن مستمر آموزشگاه دنیا و

پرورش‌گاه جغرافیای طبیعی و انسانی، مسافری دائم‌السفر است..... ۱۶۱

عقل انسانی «مؤید به تأیید عقل کامله الهی» و «گوش او» «گوشی خداگونه» می گردد! ۱۶۳

«ذکر» حقیقی، همان: «حاضر و در فعالیت دیدن الله و وکیل تام الاختیار دانستن او در مدیریت همهجانبه‌ی ذهن

و فکر و عمل انسان» است. ۱۶۳

جهان آفرینش و هر یک از موجودات آن (و از جمله، انسان)، در حقیقت وجودی خود، چیزی جز

«علمی زنده و پویان» نیستند. ۱۶۴

«ذکر» یعنی «حافظ و حاضر دیدن الله در سازوکاری پس نافذ و قوی»: «راه الهی، همراه مهیا و گشوده در مقابل

حق» که پیمایش آن شرط ضروری تحقق زندگی است. ۱۶۵

در «ذکر»، انسان «سخن‌گوی خدا» می‌شود، و زبان او «زبان خدا» و «گوش او» «خداگونه»، و بلکه

است او «دست قدرت و عمل‌کننده‌ی خدا» است. ۱۶۶

برخوردار از «قل» سلیم» یا «عقل و علم همراه تمام» تنها با «مرگ در خودینی و تولد در خدایی در

آینه‌ی بالذات و در نفس سانی امکان‌پذیر می‌باشد. ۱۷۰

چگونه «انسان» یا «الله» زبان شیطان» تبدیل می‌گردد؟! ۱۷۱

فصل سوم: ۱۷۵

در چیستی حقیقت «توسل» و رابطه‌ی آن با شفاعت ۱۷۵

سخنی نو در باب حقیقت «توسل»: ۱۷۷

«وسيله» چیست و «توسل» یا «وسيله‌جستن» کدام است ۱۷۹

«به‌سوی خدا رفتن» یعنی «هم‌فکر شدن با عقل الهی و در آمدن به انوار حق» ۱۷۹

«وسيله‌جویی در راه رسیدن به خدا» همان «وصل‌جویی محبت‌بنیان» و «دری میل و رغبتی

معرفت‌محور» می‌باشد. ۱۸۱

حقیقت وسيله راه‌نماينده و یاری‌رساننده راهیان کوی دلیر، «رعایت کردن همهجانبه» - «راه الله به‌وسيله‌ی

علم و عبادت دانش‌محور و معرفت‌بنیان» است. ۱۸۲

«وسيله»: چیزی که با آن «نزدیکی جستن به هدفی برتر»، در مقام یک فعل، به آسانی و به درستی و

شایستگی انجام می‌پذیرد. ۱۸۳

«وسيله» همان «کلمه‌ی عالیّه و بلکه متعالیه‌ی الله» است. ۱۸۴

تعریفی علمی و نوین از «تقوا» و رابطه‌ی آن با «توسل»: ۱۸۷

مفهوم «وسيله» و «توسل» در جستجویی دیگر در قرآن مجید ۱۸۷

«وسيله»: «عالی‌ترین درجه و رتبه در یک نظام مرتبه‌مند وجودی و عملکردی» ۱۸۸

- «وسيله»، «اصلى ترين عامل در تکریم الهی و انتقال پرورش مدارانه انسان و حمل و شکوفائی دانش الهی
 نهادينه در ذات او و رسانيدنش به مقصد عاليه کمال» است. ۱۸۹.....
- «زيارت» و «شفاعت» و «توسل» در نگاهی ديگر: ۱۹۱.....
- نفس واحده جامعه جهاني انسان‌ها «درخت‌واره‌ای واحد» است: ۱۹۳.....
- لقب — «دانش‌رامهای اقدیشه»: «ريشه‌های درخت‌واره جامعه انسان‌های زيارت‌کننده»: ۱۹۴.....
- ب — قسمت ابتدائی تنه اصلی و محل ارتباط درخت‌واره انسان به مجموعه در وحدت ریشه‌ها
 «وسيله» نام دارد: ۱۹۵.....
- ج — بخش میانی تنه اصلی درخت: «مقام وجود کُلّی وسيله»: ۱۹۶.....
- د — «بخش انبساطی تنه اصلی»، نسبت به بخش شاخه‌ها و برگ‌ها، عبارت است از: «بخش زایا و
 مؤلد» یا «مادر بخش»: ۱۹۶.....
- ه — مقام حقیقت وجود علوی بخش — انی‌ناپذیر نفس پیام‌آور اکرم، همان «مقام فعال پدر» یعنی: «مقام
 رعایت‌کننده و اصلاح‌گر نظام و برپا کننده درخت‌واره» است: ۱۹۷.....
- و — «سایر بخش‌های درخت‌واره سان»: ۱۹۸.....
- ز — «سرشاخه‌های درخت‌واره انسان»: ۱۹۸.....
- آیا مراد از «بهشت موعود» تنها همان «بهشت نعمت‌های دنیوی» است؟ ۱۹۸.....
- تیم‌نگاهی تازه و ظریف به «شهر اسلامی»: «مدینه‌ی حکمت»: ۲۰۲.....
- ارتباط فطری و ناگسستی اهل بیت پاکی با هم‌فکران و هم‌اندیشان پیروان عامل ایشان (در: هندسه
 الهی فکر و اندیشه و علم و عمل): ۲۰۳.....
- «انسان»، «حقیقتی واحد» است و «اندیشیدن» شرط «تحقق شایسته و نتیجه‌دهنده» است و «تحقق
 شکل‌گیری و رشدیافتن جبین انسانیت» است: ۲۰۴.....
- «طینت» یا «سرشت» هر جزء ذره آفرینش همان «حق جل و علی» است: ۲۰۶.....
- نگاهی به حقیقت ریشمای «طین» و «طینت» در فرهنگ التحقيق: ۲۰۷.....
- حقیقت «طینت» یا «سرشت»: شرحی بر حدیثی از امام علی ابن الحسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ: ۲۰۸.....
- «سَجِّین» همان «اسفل السّافلین»، «هفتمین طبقه زمین» و «پائین‌ترین مرتبه از نادانی یا دانائی عقیم‌مانده و
 رشدنا یافته» است: ۲۱۳.....
- «هفتمین طبقه آسمان» یا «بهشت آزادگی و آزادی از هر محدودیت و تعلّق» نیز همان «بالا ترین مرتبه از
 عقل و علم و دانائی» است: ۲۱۴.....

- دانشمندان نیک‌کردار «مُجَهِّز به «شهیر جبرائیلی عقل و معرفت»، در «ملکوت اعلا» (یا همان: «برترین مرتبه دانش و دانش‌مداری») سفر کرده، و به مقام عَلِیْن و عالِین (یعنی: مقام عقل برتر و حفاظت‌شده از فساد و نقص) نائل می‌گردند. ۲۱۶
- «پایدارترین مرتبه دوزخ» یا «سَجِین»، «غلیظ‌ترین مرتبه از جهالت»، و «برترین مرتبه بهشت» همان «قوی‌ترین و برترین مرتبه عقلانی و دانش‌مداری» است. ۲۱۷
- «شهود حضور تام الهی» و «کشف عینی آن» تنها به وسیله دیده عقل ممکن است. ۲۱۸
- «آل تام الهی» در جان هر فرد حاضر و شاهد، و بلکه ساکن بر کرسی عاقله اوست. ۲۱۹
- «مهر عاقله شخص نیکواندیش و نیکورفتار»، «حقیقی اصل و قرآن‌مند» است. ۲۲۰
- «کُناه» یا به عبارت دیگر «فعل جهل‌مدار» مانند «زنگ آهن» سبب پوشش عقل و خوردگی سلامت آن است. ۲۲۱
- «سَجِین» به عبارت دیگر «شدیدترین نوع سَجِین یا زندان» همان «زندان رُوحانی و عقلانی یا فکری و معنوی» است. ۲۲۲
- ساختنمان وجودی استوار توانایی‌های لازم او برای زندگی در جهان دیگر (جهان عقلانیت برتر) در بستر زندگانی این جهانی بنیاد گذاشت. هر پای می‌گردد. ۲۲۳
- سرشت یا جان‌مایه بنی آدم حقیقی سُرُشپ است. و این آمادگی در نژاد او فراهم است تا از یکی از دو گروه خوب و بد جدا شده و به دیگری پیوندد. ۲۲۴
- مُلاً صدرا شیرازی: «علّیْن» همان «نزدیک‌ترین مرتبه وجود» است به آن مطلق در دانش و حکمت و دانش‌مداری و انجام افعال حکیمانه» می‌باشد. ۲۲۵
- شکل گرفتن و به کمال رسیدن عقل‌های کافران (یا پوشاندگان غرور و کبر و حقیقت) نیز تنها به دنیا (و صرف ظاهر مادی آن) وابسته است. ۲۲۶
- «بیت الله» همان «بیت حکمت و دانش‌مداری و اخلاق‌محوری پیامبرگونه» است. و ما نیز می‌توانیم، همانند سلمان محمدی دانش‌مند، از اهالی آن بیت باشیم. ۲۲۷
- ما نیز می‌توانیم همچون سلمان و ... از اهالی بیت واحد پیام‌آور اندیشمندی و خردمحوری و از هم‌نشینان و بهره‌گیرندگان از دانش‌ها و معارف الهی ایشان باشیم!!!! ۲۲۸
- «طینت رسول خدا» همان «طینت عرش الهی» است. و طینت عرش الهی (که فراگیرنده طینت مأمولانان اندیشمند و سلام‌محور و همه موجودات دانش‌نیان است) همان «نور ذات رسول خداوند» یعنی «علم شاخه گرفته از الله علم» می‌باشد. ۲۲۹
- یسانی روشن‌گر در یگانگی «طینت» یا «حقیقت ذاتی طبیعت و جهان» با «طینت رسول خدا و ائمه معصومین» و ... با «ذات خدا» است. ۲۳۰

- در نظام وجودی توحیدبنیان دو جهان علم و عین، «حقیقت وجودی وسیله»، و جایگاه واسطه‌گونه و فیاض (و البته بلافاصل از رأس) آن (در سازوکار هرم گونه هستی، «حقیقتی اشتقاق یافته از نور ذات الله تبارک و تعالی» است: ۲۴۳
- حتی می‌توانیم «وسيله» و «توسّل» را در بیانی دیگر از «آیه تکریم» این گونه بیان نماییم: ۲۴۵
- بحثی در موضوع «توسّل» یا «وسيله جوئی» برای عبور از گذرگاه جهان: ۲۴۶
- رابطه «تکریم نفس آدمی» و «توسّل» یا «وسيله جوئی» با «حمل» یا «شکوفائی و به کمال آمدن آن: ۲۴۶
- در نظام در، حدث و سلام محور آفرینش، هر کس «عقل» خود را «حاکم بر شهوت» (و در مقام «مهندس الهی هندسه بسته و شایسته آن») قرار دهد، پرتو از فرشته است: ۲۵۳
- در گردش کار این جهان، نسبت به سایر جهانیان، «آدمی» چون سروری دانا و پیروی شونده و پادشاهی حکیم، محض اطاعت شونده است: ۲۵۴
- تفاوت «تکریم» و «تفضیل» نسبت آن در یکدیگر در بحث کمال جوئی نفس آدمی: ۲۵۷
- «وسيله» خود «در جای منحصر» رد از است، و «مُحصراً به «پدر انسان در بندگی الله» تعلق دارد: ۲۵۸
- «نماز» و «برپایی نماز» نیز همان «وسيله» و «وسيله جوئی» یا «توسّل» است: ۲۵۹
- «وسيله»: «بهترین راه رسیدن و کارسازترین واسطه ارتباط با مقصود و بهره‌مندی از مواهب او در نظام وجودی و عملکردی این جهان است» ۲۶۲
- «اتّساع»، در مقام «ریشه بنیادین و تغذیه کننده «توسّل»، یا «طاب راه کاری برای گشایش و شکوفائی نظام مند و فصل مند گنج‌واره فکر و دانش انسانی» ۲۶۴
- «توسّل» و یا «وسيله جوئی» نه یک عمل خرافی، بلکه یک فعل عاقلانه و خوش‌دانه، خصوصاً حکیمان عاشق به وصال یار حکیم و مشتاقان در آمدن در دارالسلام یا همان بهشت هم‌جواری و هم‌نشینی با هم‌نوعان و هم‌فکران خوش است: ۲۶۴
- ارتباط حقیقت معنایی «توسّل» با «طلب وسیله» با مفاهیم با اهمیت دیگری چون «توسّط»، «توسّق» و «توسّم»: ۲۶۵
- مقصود و حاصل کار زیارت کنندگان از زیارت‌شان چیست و چه می‌تواند باشد؟ ۲۶۶
- جایگاه «شهادت» در مباحث جاری (یعنی: «زیارت»، «توسّل» و «شفاعت»): ۲۷۳
- «شاهد»: «مشهد تجلیات تازه به تازه خدا» و «آینه پدیداری تازه به تازه صفات الهی» ۲۷۳

فصل چهارم: ۲۷۹

«تَمَسُّک»: «تعلّق مُحبّت‌بنیان به محبوب، و محفوظ ماندن در حرم امن او». ۲۷۹

«تَمَسُّک»: نتیجه حاصل از بحثی بنیادین در واژه‌شناسی «شفاعت» ۲۸۱

- «تمسک»: نه «چنگ زدن و گدائی کردن» بلکه: «تعلق ذاتی و محبت بنیان به محبوب، و محفوظ ماندن، در حرم امن و شکوفاسازنده او»..... ۲۸۲
- در معنای «إمساك»: ۲۸۴
- در معنای «تمسک به ولایت مهدوی و قرآن»: ۲۸۶
- مراد از «رحیق» همان «قرآن کریم» و مراد از «مسک» در مقام «ختم رحیق» و یا «مُحَافَظَت کُتَنَدَه قرآن از فساد» همان «قلب و یا عاقله تغذیه شونده و مُحَافَظَت شونده رسول گرامی و سایر انسان های کامل است که وسیله «حضرت مُقَلَّب الْقُلُوب» نو به نو تغذیه و مُحَافَظَت می گردد. ۲۸۶
- تمسک صانع به لایق و الهی و انسان کامل در استفاده از شراب معرفت بنیان و دانش ساختار جوشان از قرآن ۲۸۷
- «مسک» در مقام «ختم» برای «رحیق»: «آن شراب ناب معرفت»، «قلب و یا عاقله هماره تغذیه شونده و مُحَافَظَت شونده» و مراد از «مُحَافَظَت» می باشد: ۲۸۸
- در معنای: «تمسک به عروة الوثقی» لایق علویة ائمة معصومین علیهم السلام): ۲۸۹
- «ایمان» [بابه عبارتی: «تلاشی مُرْتَقَیّه»] سبیل به مقام امن علمی و «بهره گیری آن به آن و در امنیت از تجلیات لحظه ای علم برتر مهدوی» [مُحَافَظَت] وسیله (یا: عروة) ای معنوی برای تمسک و محفوظ داشتن عقل و دانش برای انسان هاست. ۲۹۲
- کتکاشی در معنائی «عروة الوثقی» و حقیقت وجودی آن: «نَس الهیة مهدویة»: ۲۹۳
- «عروة» عبارت است از: «مُفَصِّل فَعَال که میان دو چیز افتاده را یکدیگر ولی علاقه مند به تعلق همیشه نسبت به یکدیگر ایجاد ارتباط می نماید»: ۲۹۳
- «عروة» = «حقیقتی جمعی و ترکیبی»: «مجموعه درهم تنیده و مُحکمی که می توان رِما مُر و انجام کارهای بایسته خود را به عنوان وظیفه مربوطه به آن سپرد». ۳۰۱
- «عروة»: «نظامی فراگیرنده و مُحکم که مانع هر گونه حرکت نابه جای یک چیز از مقام و مکان بایسته و شایسته خود شده، و ارتباط صحیح آن را با بخش های مختلف نظام برقرار می دارد». ۳۰۱
- «عروة»: «نمید در ناامیدی» و «چراغ هماره فروزان در دل تاریکی های طولانی و بیوسه». ۳۰۳
- معنائی واژه «عروة» در فرهنگ قاموس قرآن: ۳۰۳
- معنائی واژه «عروة» در فرهنگ التحقيق: ۳۰۵
- «تمسک به وحی»: اصلی ترین وظیفه پیام آور الهی و سایر انسان ها در هر عصر: ۳۰۶
- مراحل و مراتب «تمسک»: «مُطابِق با نظر التحقيق»: ۳۰۸

طرح یک نکته ادبی در قرآن کریم: ۳۰۹

دانش و معرفت الهی جاری در جام عاقله مسلمانان دانشی همواره به کمال و متعالی و حفاظت شده از هر فساد است: ۳۱۰

«مقام واحد در وجود، اما یثابته و دو قطبی علم» همان «مقام انسان»: مقامی مفصل گونه و نظام مند

است (زنده و پویانده، تغذیه شونده و تقویت شونده، و حفاظت شونده): ۳۱۱

فصل پنجم: ۳۱۵

«شکوفائی و توسعه کمال محور نفس انسانی» ۳۱۵

«توسعه» که «محور نفس انسانی» یا «تنافس» ۳۱۷

معنا مفهوم «حفاظت از اندیشه در عین تلاش برای شکوفائی آن» به زبانی دیگر: ۳۲۱

در چستی مفرد «تنفس» بان و روان و نفس و عقل و روح زندگی بخشنده: ۳۲۸

«تنافس» یا «توسعه شکوفائی» همان «توسعه شدن تازه به بلوغ و وصول نفس به مقصد

کمال» است: ۳۳۲

از ایجاد و تکامل یا توسعه نفس و روح بشری انسان تا نزول روح الهی در آن: ۳۳۴

«تنفس عقلانیت انسان» سبب رشد عالی روح و آموخته شدن برای پذیرش روح

رحمانی در مقام حاکمه خویش است: ۳۳۷

فاعل فعال در میدن همواره حقیقت نسیم مانند نفس در ضایع می گرانه و در وحدت اندیشه

«حضرت الله مقلب القلوب» است: ۳۳۸

«پدیداری شیطان در نفس» با «کم کاری و یا باز ایستادن قوه اندیشنده و مذهب بنده عاقله از کار تعقل و

بهره گیری از عقل برتر الهی» رابطه مستقیم دارد: ۳۳۸

«شفاعت» و «فرآیند رشد و کمال نفس رحمانی» در بستر برپائی قیامت های لحظه به لحظه: ۳۴۱

در بستر ابتلاات گونه به گونه است که هندسه اخلاقیات نفس یا خمیرمایه مرکب انسان (انسان) در تعادلی

بایسته و شایسته درآمده، و انسان وزنی حق گون پیدا می نماید: ۳۴۸

«انسان» در مقام پدیدمای جلالی ناپذیرنده از حقیقت حق جل و علی، و آینه داری برای انعکاس کالبدی و محدود به

حدودی از اقوای بی حد و مرز و ناپیدای او، در زمین پدیداری: ۳۴۹

فهرست منابع ۳۵۷

مقدمه‌ای بر مقدمه:

شرحی بر «سفر کمال جوینده انسان در زمین در مسیری از خدا تا خدا»
آقای محمدی شاهرودی بر ترجمه خود از کتاب مشهور «مصباح الزائر و جناح المسافر»
(از آثار گرانقدر سید ابن طاووس) با عنوان: «آداب سفر در فرهنگ نیایش»، مقدمه‌ای
دل‌نشین نگاشته که در نگاه اینجانب نیز شیرین و نغز و بلکه بسیار نزدیک به منظر نظر این دفتر
آمد. (دفتری که با عنوان نمادین و مفهومی «سفری از خدا تا به خدا، همراه با خدا» نام‌گذاری
شده). و در خاطر گذاشت که (ضمن دخل و تصرفی اندک در سازوکار کلامی متن)، آن را
در مقام مقدمه نخستین دل‌نوشته خود قرار دهم، باشد که در قاف منظر خوانندگان محترم نیز

خوش بنشیند. پس، با عرض سلامی گرم، و به رسم تحفه‌ای رسیده از دوست برای دوست، تقدیم حضور می‌گردد.

ایشان (در گویی بسیار نزدیک به متن آمده در ذیل) می‌نویسد:

بنا بر آن چه که از روایات استفاده می‌گردد، خُداوند به نفسِ بلندپرواز بشر، در همان لحظه که به فرمان پروردگار خود (و با هدف «سنجش و سازندگی مُجدد جهان آفرینش») از بادِ بی‌نیط و بی‌برگ و برِ عدم به بُوستان و جُود گام نهاد، زاد و توشه‌ای قُدسی چون «خِرَد و دانش و نَرُی الهی اندیشه» و رُوحی قُدسی و تقویت‌شونده و بسِ فَعَال در «بینش و فهم و درک و تحلیل مه‌ضوعات و مقامات و مسائل» عطا کرد، و «قلب» یا «عقله» پُوبنده و دگرگونه‌شونده‌ی، را گنجینه‌ی جواهر ناسُوت ساخت.

خُدای بزرگ آدمی را با مال افشار و لیاقت «پرورش الهی و بزرگداشت مُستقیم و بی‌واسطه خود» (یعنی موضوع آیه سریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» در «تکریم» یا به بیان روشن‌تر «ریشه‌مندساختن نفس انسانی و تغذیه آن با رزق پاک و کامل علم آسمانی») بر بسیاری از موجودات برتری داد و در «شماره کمال» (در عین همراهی و هم‌پایی با خویش) ره سپار ساخت (پس: آن جواهر خام و ناسفته را، همچون جنین‌ها و مانده‌ی شکوفا نشده، در رَحِم رحمت‌کننده طبعیت خود مهربانانه در بر گرفت، مقام داد و تمکُن سید و پادشاه نو به نو تغذیه نمود، پرورید و زیبایی‌های در پرده مانده آن‌ها را جلا بخشید و به دیدار آورد).

۱. این معنا در قرآن کریم در آیه (۱۷:۷۰) (إسراء): «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» مورد اشاره قرار گرفته است. و ترجمه مشروح آن در نظر اینجانب مؤلف عبارت است از:

ما آدمی‌زادگان را «تکریم نمودیم» [«بزرگ داشتیم» و «بزرگ‌زادگی بالقوه و نهاده‌ی در فطرت

او- که پیش‌تر (یعنی: در وجود ملکوتی یا علمی خویش در عالم ملکوت عقل و علم محض) از هر گونه قید و محدودیتی بریده و به دور بود- همین که به عالم ملک، نزول اجلال کرد (- در عین آن که خود را گرفتار پیرایه‌های این وجود محدود به حدود و اسیر دام خوش آب و رنگ و بس‌فریننده زمین و زمان و بود و نبود مشاهده می‌کرد- درنگ را نپسندید و از سویدای دل (در غم دوری از آن مقام و موقع برتر خویش در ملکوت) فدا کشید:

حیف‌ست حرم من هوس مجوس قفس بلند گه قید هوی، گاهی: در دام هوس بلند
گل‌لبلی خوش: ران را ... را بود این گلخن پس سیر گلستان‌ها از بهر چه کس بلند؟

و خواست تا افتاد را خیران باها نبندها و دام‌ها خود را بر سر بازار رنگارنگ



الهی ایشان را بالفعل نمودیم»؛ و «در ارتباطی ریش و تغذیه‌شونده با ریزش‌های جریان‌مند و کریمانه‌ی علمی و روحانی خویش قرار دادیم»؛ و آن‌ها را در «خُشکی» (یعنی: زمین تعیین‌پذیر و کالبدمندی و حوزه‌ی زندگی مادی موجودات محدود به حدود ... «بم» ... و در «دریا» ... و یا در «دریاها و آسمان‌های بی‌حد و مرز هفت‌گانه، یعنی: مراتب و حوزه‌ها ... مجرد وجود و علم عملی موجودات، و بنابراین آزاد از هر یک از انواع محدودیت‌های مادی ... بر مراتب‌های راهواری چون قوای تعقل و تخیل خلاق] «حمل» کردیم و «توان‌مندی‌های علمی و فنی بالقوه» هدایت‌دهنده در ذات ایشان را شکوفا نموده فعلیتی بایسته و شایسته دادیم»؛ و [در جهت تحقق هر چه شایسته‌تر این هدف] به آنان از انواع روزی‌های پاکیزه [چون انواع علوم عقلی و نقلی پاک از آلودگی‌ها و محفوظ از فسادپذیری‌های مخصوص به عالم نفس و ماده] روزی دادیم؛ و آن‌ها را [در ابعاد گوناگونی، و از همه مهم‌تر، بعد هوش‌مندی و برخورداری از قوای تعلیم‌پذیری و خلاقیت و مهرورزی و احسان و ...] بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.»

دنیا برساند، تا از میان اشیاء و کالاهای خوش آب و رنگ‌اش، وسایل لازم خود را برای گذران کم‌خطرتر این سفر عظیم مهیا سازد؛ تا شاید با تهیه‌ی ابزاری بتواند این بندها را از خود بگسلد (و مرغ باغ ملکوت اعلای خدا و طایر عرش آشیان باغستان کمالات محبوب را قدرت پروازی برتر و نزدیک‌تر از پیش بخشد).

آفریدگار دانا و پرورش‌دهنده‌ی خیر آدمی خود ناتوانی‌های گونه به گونه او را می‌دانست، (و از توانمندی‌های الهی ولی محدود به حدود و آسیب‌پذیر او نیز آگاهی داشت). پس برای این که: مبدا دغل‌کاران جواهر او را برابند و گنج‌خانه وجود روحانی و علمی‌اش را به یغما ببرند؛ و با این ظاهر اشیاء صورت‌مند و پرتلاولوی جلوه‌گر در بازار پر زرق و برق آن چشمان خرد و سر را از دیدن و درک ماهیت فقیر (بی‌چیز و وابسته‌ی) آن‌ها غافل سازد؛ و این که مبدا او خود (و از سر این سری و بی‌دانشی) گهرهای گران‌بهای شخصیت و شرافت خویشتن را با آن ظواهر دل‌فروغ با وضه کند؛ و این که: مبدا برای همیشه به وادی دیوان و ددان و یا بردگان مطیع چپاول‌کران این بازار کشانده شود، و یا از راهی که در پیش دارد غافل گردد، پیام‌آوران دانا و راهنما و هدایت‌کننده‌ی ایشان را در جمع ایشان فرستاد تا با فریادی رعد آسا هوش‌دارشان دهند که:

پس ای بشر! گوش دار و به هوش باش، و بر انجام بایسته و شایسته این وظیفه خطیر و کبیر خود بگوش؛ چرا که تو باید با دست همت خود این بازار دست و پای روح و خرد خود بگسلی و دور سازی، و با شعله‌ی سوزان حق‌جویی، پیرایه‌های فریبنده دنیا را به آتش معرفت بگشی و بسوزانی، و با جهشی بس بلند و سریع، پای خود را از دام‌های هزارگونه‌اش رهانیده، بر حلقه‌ی رکاب براق عقلایت عرش پرواز خویش بر نهی، و در بسیط علم الهی یا آسمان پهناور و لایتناهی این عالم وجود، آن قدر و تا آنجا پیش روی که «آن چه نادیدنی است آن بینی! آن‌ها (آن پیام‌آوران عاقل و بالغ و صاف و صادق) پیام حق را (در کمال روشنی و آشکاری) رسانیدند، و بشریت را به حرکت و پیمایش صراط

مُسْتَقِیمِ الهی واداشتند، و البته خود نیز به عنوان جلودار و همراه هم‌گام و هم‌نام با این کاروان، پیشاپیش همگان به راه افتادند؛

اما حیف و بلکه صد حیف و هزار فغانه که بسیاری از افراد بشر (: که از باطن و یا آدمیت خود دور افتاده و تنها به ظاهربینی خالی از بصیرت و تحلیل و تعبیر بسنده کرده‌اند) غافل از حقیقت‌اند! و دسته‌ای از ایشان تنها با یک چشم (یعنی: چشم ظاهربین فک در حاسه بینائی) به جلوه و زرق و برق کالاهای کَفَن‌مانند این بازار قبرگونه درخته‌اند، و گمان می‌برند (که در حقیقت وجودی خویش نیز) بیش از مُردگانی نیستند که همه هم و غم‌شان در بر داشتن کفنی گران‌قیمت و با پارچه‌ای اعلا و رنگ به رنگ از آن است:

از «بیابانِ عَدَم» تا سر «بازارِ جُود» به تلاش کفنی آمده عُرِیانی چند

و دسته‌ای دیگر، با همان چشم، و البته با نظری دیگر، در عین دیدن و آگاهی‌یافتن از همه‌ی فراز و نشیب‌ها و پیچ و خم‌ها و امواج کف آرد و خشونت بار حوادث از پیش تدارک شده در بستر راه، همچنان بر سر همان بازار، دنبال قَف کرده، و به‌جای تدارک‌دیدن وسائل و نقشه راه و فراهم آوردن توانمندی برای نرم و در پیوستن به قبله‌داران خبره‌کار، به تماشای غافلانه (یا به عبارتی، بدون فکر و تحلیل و نتیجه‌گیری حکیمانه‌ی کاروان پرداخته‌اند. و با آن که در آینده تاریخ بسیار دیده‌اند که کاروانیسا و کاروانیان دریوسته به آن‌ها چگونه سینه‌ی امواج خروشان دریای بی‌کرانه حوادث را حکیمانه شکافته، و با همت والا و بهره‌مندی از دانش ریشه‌مند و تغذیه‌شونده از آسمان الوهیت، مشکلات و سختی‌ها را یکی بعد از دیگری پشت سر می‌نهند و به سوی مقصد مُتعالی خود به پیش می‌روند، و هیچ‌گونه حس و خاشاکی و تیغی از تیغ‌های گونه به گونه برآمده از متن راه آن‌ها و پای افزارهای تجهیز شده‌شان را قدرت آسیب‌رسانی ندارد. و هیاهوی جنجال‌ها و نعره‌های رعدآسای مخالفان شیطان‌پرست نیز، که گاه و بی‌گاه و البته

برای زمانی بسیار کوتاه و گذرا آن‌ها و آرام فکری ایشان را در تنگنا قرار می‌دهند، ذره‌ای از عزم پولادین‌شان نمی‌کاهد، به خود نمی‌آیند و حرکت نمی‌کنند. بلکه همانجا (در مقدمه سرزمین و بر درب درگاه دل، و یا بر دروازه همان بازار دنیا) دل مشغول داشته، خود را به هوس‌رانی مشغول نموده، و راسو صفت و خفاش‌وش دست و پای خود را به لانه‌ی خویش بند می‌سازند، و وارونه‌سر به انتظار شب درمی‌مانند، و (نه مانند هوش‌مندان عاقل و سلیم‌نفس و دانای تسلیم به قضا و قدر دانش‌نیان و قانون‌مدار الهی، بلکه) مانند نادان‌هایی که از شدت کوری و غفلت پای در بند هلاک می‌نشینند تا چه پیش آید. ولی غافل از آن که:

خطر ز حادثه پیش است گشته‌گیران را * که این سپهر مقرنس کمان شیطان است

آری، دوده‌های تیره‌ی پرم آمده از شعله‌های آتش عصیان‌گری‌های جهل‌نیان و قانون‌شکنی‌های بی‌حساب و زیاده‌های کثرت‌انگیز نافرمانی‌هاشان نسبت به عقل برتر الهی ابر سیاه و فراگیری خواهد شد که سرتاسر آفت دید و آفتاب‌نشان را تاریک خواهد نمود، و غرش رعد آسای دیو نفس و شیطان‌های هم‌شکر آن سران و اندیشه‌هاشان را گپیج خواهد کرد، و لهیب سوزان برقی که از آن خواهد جهید، بالاخره نهال آفتاب‌نشان را قبل از بارور شدن، از بیخ و بن به آتش کشیده، نام و جان و بیخ و بن‌اش را در شعله‌های سوزان خود به خاشاکی بی‌ارزش و خاکستری سرد و بی‌خاصیت تبدیل خواهد ساخت.

گروهی دیگر، اگرچه در حرکت آمده و پیمایش راه زندگی را در پیش گرفته‌اند، ولی با انبیاء (یا همان خبرگزاران و پیام‌آوران از غیب الهی) و خبرگزاران فعال در عرصه اخبار ملکوت بیگانه‌اند، و کاری به دستورالعمل‌های صادر شده و یا راه‌کارهای پیشنهادی و البته حکیمانه حاکم و پرورش‌دهنده خیر جهان آفرینش ندارند؛ هر جور که خود نادانان و یا کم‌سوادشان می‌خواهند و امیال و هواهای هزار رنگ نفس‌های نابخرد و شیطان‌زده‌شان می‌پسندند و امر و نهی‌شان می‌نمایند، زبان‌کارانه، و بدون بهره‌گیری از هیچ ره‌آوردی راه

می‌برند و دل می‌سپزند و به پیش می‌روند.

و علی‌رغم آن که در طول راه پرماجرای زندگی خود بارها و به دفعات به گرداب حوادث تلخ و ناگواری درآمده و در آن گرفتار شده‌اند (که تماماً نتیجه‌شوندی از ناهشیاری خودشان در پیمایش راه بوده، و در مقام نتیجه‌ی گام‌های نابه‌جا برداشته شده‌شان حاصل گشته)، باز بر همت تدبیر و عزم راسخ شخصی‌شان می‌تند، و اگرچه ناتمام و ناکام، از گرداب‌ها با غزا جان‌کندن سر بر می‌آورند، و دیواره با چشمانی البتّه واقع‌بین (ولی متکی پای‌مردی) حرف، و به دانش شخصی و تنها و جدّمانده از ریشه و بنابراین ناکافی و نارسیده و به‌روزناشده) راه خود را بسختی ادامه می‌دهند؛ به «قضا» (یا همان: «سلسله نظام‌مند مجموعه برنامه‌ها و وقایع پیش‌بین شده بن‌شده‌ی جبر ریاضی جهان محدود به حدود و مُبتنی بر علم و حکمت واحده‌ی») و بر حاکمیت فراگیر حاکم یگانه هستی و بر قدر‌قادر مُتعال یا هندسه‌ی قانون‌مدار و قاطع جبر، در آن لایحه‌ی تمسخرآمیز می‌زنند و برای هموار کردن راه خود، با کمال خشونت، هر گونه منع و محدودیت یا مانع قانونی و طبیعی را (هرچند به‌جا و فائده‌مند و هشدارگونه) سرکوب می‌کنند؛ و ننگ‌های «حوادث پیش‌بینی نشده و ناکامی‌های حساب‌ناشده و لحاظ‌نگریده در حساب‌های کتب‌محسوس، غیر دقیق و سرسری ایشان» (ولی قانون‌مدار و از پیش طراحی شده و نگاشته شده و ثبت شده و نظام واحده‌ی نمایش‌نامه‌ی هستی) «چهره‌ی عبوس (و یا ترش‌زوی) خود را به آن‌ها نشان می‌دهد، و مانند

۲. این مفهوم از «إذن» (به‌معنی: «مجموعه‌ی قانون‌مند و فرآیند‌مدار حوادث و وقایع واقع‌شونده در جهان طبیعت و هستی که به قلم قادر قادر مُتعال و در قالب نظام واحده‌ی یک نمایش‌نامه از پیش طراحی شده و نگاشته شده در تقدیر هدف‌مند (یا همان: هندسه‌مندی از آغاز حساب شده و فرآیند‌مدار) آفرینش ثبت گردیده») در قرآن کریم در آیه (۵۷: ۲۲) (حدید): «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ



یسر» و آیه (۱۱: ۶۴) (تغابن): «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» مورد اشاره قرار گرفته است. ترجمه مؤلف از این آیات عبارتند از:

هیچ «واقعه‌ی مبتئی بر دانش و برنامه‌ای صواب» [از مجموعه‌ی نظام‌مند و واقعه‌های بدجا و بایسته و شایسته‌ی واقع‌شونده] در «زمین» [و به بیانی، در جسم‌های خاکی و صورت‌مند و محدود در رها، محدودیت‌های حاکم بر جهان مادی و کثرت‌مند] و یا در نفس‌های شما [یعنی در: جان‌های زده و عقل‌ها، افکار پوینده، تنفس‌کننده و تغذیه‌شونده‌ی شما] واقع نمی‌گردد، مگر پیش از آنکه آن را در عالم ظاهر پدید یابیم، در «کتاب»ی [یا در «مجموعه‌ای در وحدت و از پیش برنامه‌ریزی شده»] که ما را با محتوایی از وقایع تغییرناپذیر [ثبت گردیده است. این [کار] بر «الله»]: «آن یگانه داور و قضا در آغاز تا نهایت و مدیر برنامه‌ریزنده و هدایت‌کننده و پیش‌برنده‌ی زندگی کمال‌محور و فراتر از مدار جزء و کل موجودات» [آسان است. (*)] [از آغاز تا نهایت جهان، و در مسیر کمال‌محور و رسیدن به جهان زنده و پوینده‌ی آفرینش] هیچ «مصیبت»ی [یا به عبارتی هیچ «واقعه‌ی مبتئی بر برنامه‌ای دانش‌دار و صواب»ی] واقع نمی‌گردد، مگر «به إذن الله» [مگر در مقام جلوه‌گرا ساختن احوال آن یگانه خدای تعالی و شعورمندی حاکم و فعال و جاری در هر فعل و واقعه‌ی واقع‌شونده؛ و مگر «در بست‌بندی شدن آن مطلق زندگی زندگی‌بخشنده، و آن روح برپا و برپادارنده در عاقله‌ی جزء و کل رسیدن زنده و فرمان‌بردار خویش و از طریق آگاهی بخشیدن و تغذیه‌ی علمی لحظه به لحظه‌ی عاقله‌ی خود و مجری هر واقعه»] و کسی که به «الله»]: «آن مطلق دانش و حکمت جاری در موجودیت دانش‌نیان و دانش‌مدار ریز و درشت جهان» بگردد و از «آن امان‌امیت‌بخشنده»، «امنیت فکری و علمی و عملی و عملکردی خویش را» بجوید، قلب یا اندیشه‌ی او را به راه آورد، و «الله» [است که] به هر چیزی داناست [و بلکه هم‌اوست آن حقیقت مطلق در وجود علمی هستی که در صورت محدود به حدود و البته آینده‌مانند هر صورتی عینی و محسوس برای حواس پدیدار گشته و می‌گردد].

در حقیقت، مخاطبین محترم، همواره باید به معنای لطیف دو واژه «إذن» و «أذن» (در مقام «بستری

سیلی بنیان‌کن ریشه‌های برپادارندهٔ کاخ سعادت آن‌ها را از بیخ و بُن می‌شوید و بنای پوشالی
آمال و آرزوهاشان را واژگون ساخته، «تدبیر»شان را به «تدمیر» مُبدل می‌سازد.^۲



قانون‌منار برای جلوه‌گر ساختن بر این تابنده از ذات علم فعال یعنی الله، آن یگانه خورشید دانائی و
شعورمندی حاکم و فعال و جاری در هر نفس و واقعه‌ی واقع‌شونده» و ارتباط آن‌ها با «اُذن» یا به عبارتی
«گوش» و یا «نیروی حق‌نیوشی فطری» استقرار یافته، بنی نوع آدم عقل‌مدار، توجه داشته باشند؛ و این
که معنا و مفهوم «بستر جاری شدن اذن الهی» همان «بستر جاری شدن آن مطلق زندگی‌بخشنده، و
آن روح برپا و برپادارنده در عاقله‌ی جزء و کل آفریدگان زنده و فرزنددار خویش یعنی «الله»]: «آن مطلق
دانش و حکمت جاری در موجودیت دانش‌بنیان و دانش‌منار در درون هست جهان» است که از طریق
«آگاهی‌بخشیدن و تغذیه‌ی علمی لحظه به لحظه‌ی عاقله‌ی مدبر و مجری» واقع‌ریز و درشت و جزئی
یا کلی قطعاً واقع‌شونده در جهان» صورت تحقق به خود می‌گیرد و در راه و بدست بردن شدن و تحقق
آن، ایجاد یا وقوع هیچ گونه مانع و یا محدودیتی از سوی انسان و یا سایر آفریدگان معارض نیست.
همچنین رکنب فرهنگ ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن کریم، ج ۱، ص ۱۶۳.

۳. یادآوری مُجدد آن‌که: جان‌مایه این پیش‌مقدمه، همان‌گونه که پیش‌تر بدان اشاره شد، برداشتی از
مقدمه کتاب «آداب سفر در فرهنگ نیایش» (ترجمه کتاب «مصباح الزائر و جناح المسافر» از سید
ابن طاووس و در موضوع «دُعَا» می‌باشد که به قلم مترجم آقای عبدالعلی محمدی شاهرودی
نگاشته شده و اینجانب آن را ضمن بازتویسی ظاهری با ایجاد تغییراتی در شکل کنونی تقدیم
نمودم. ر.ک.ب. محمدی شاهرودی، عبدالعلی، آداب سفر در فرهنگ نیایش، ص: ۴۶ الی ۴۹.